

فناوری در حال تغییردادن فهم و ادراک ماست؟

تقابل حقیقت و مَجاز زندگی در عصر «اینترنت»



سایروس تقی‌پور*

همه ما چندسالی است که به طور فزاینده‌ای از فناوری‌ها در امور مختلف زندگی خود استفاده می‌کنیم. برخی از ما در شبکه‌های اجتماعی عضو هستیم و در آن حساب کاربری داریم. کامپیوترهای رومیزی، لپ‌تاب، تبلت و گوشی‌های هوشمند به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی بیشتر انسان‌های سراسر جهان تبدیل شده‌است. همه ما به فناوری‌های جدید، به مثابه راهی برای بهبود شرایط محیط کار و آرایشه روش‌های مفید و موثر جهت بهبود رانندگی و افزایش بهره‌وری می‌نگریم. تردیدی وجود ندارد که فناوری‌های جدید به نحو شتابان و روزافزونی زندگی ما را تحت‌تاثیر قرار می‌دهند اما تحقیقات جدیدی که به تازگی انجام شده‌است، نشان می‌دهد چگونه اینترنت و دیگر فناوری‌های می‌تواند بر کارکرد و توانایی‌های مغز ما تاثیر بگذارد و در آنها تغییراتی ایجاد کند.

اینترنت چه تأثیری بر مغز ما می‌گذارد؟

مردم سراسر دنیا به‌طور معمول، اوقات زیادی را در خانه صرف نگاه کردن به تلویزیون، ماینیوهرای کامپیوتری و صفحه‌نمایش گوشی‌های هوشمند می‌کنند. در بیرون از خانه و در نقاط دیگر نیز امکان دارد به‌طور خواسته یا ناخواسته به دستگاه‌های مختلف کامپیوتری نگاه کنند. تحقیقات دکتر «کر» در دانشگاه ایالتی «بال» معلوم کرد که آمریکایی‌ها حداقل هشت‌ساعت در روز را صرف نگاه‌کردن به صفحه نمایش می‌کنند. در پژوهش دیگری که محققان این دانشگاه انجام دادند، توصیف اعطاف‌پذیری از توانایی‌های مغز انسان براساس روش‌های مختلف تفکر بررسی شد و نشان داده شد که اینترنت با مغز ما چه کرده‌است. عده‌ای بر این باورند که وقتی انسان بالغ شد و مغز او شکل گرفت، دیگر تغییر نمی‌کند اما به نظر دکتر «کر»، در واقع چنین نیست و قرار گرفتن مدام و مستمر فرد در برابر فناوری‌ها، می‌تواند حتی نحوه اندیشیدن او را تغییر دهد. اینترنت با توجه به حضور خود در همه‌جا، برای خواندن عمیق و درک بنیانی مطالب راهاندازی نشده‌است. با توصیف اعطاف‌پذیری از توانایی‌های مغز انسان براساس روش‌های مختلف تفکر بررسی شد و نشان داده شد که اینترنت با مغز ما چه کرده‌است. عده‌ای بر این باورند که وقتی انسان بالغ شد و مغز او شکل گرفت، دیگر تغییر نمی‌کند اما به نظر دکتر «کر»، در واقع چنین نیست و قرار گرفتن مدام و مستمر فرد در برابر فناوری‌ها، می‌تواند حتی نحوه اندیشیدن او را تغییر دهد. اینترنت با توجه به حضور خود در همه‌جا، برای خواندن عمیق و درک بنیانی مطالب راهاندازی نشده‌است. با جست‌وجو و گشت‌وگذار در اینترنت برای به‌دست‌آوردن اطلاعات گوناگون، مدام در حال پیمایش صفحات مختلف است و به سایت‌های مختلف می‌رود. تحقیقات دکتر «کر» نشان می‌دهد خواننده متون مجلات و کتب الکترونیکی پس از خواندن مطالب، مقدار کمی از آنها را به خاطر می‌سپارد. به عبارت دیگر در مواقع لزوم، کمتر می‌تواند آنها را به یاد بیاورد. موارد مطرح‌شده، این سوال شگفت‌انگیز را به ذهن متبادر می‌کند که آیا نسل بعدی می‌تواند از عهده خواندن ادبیات کلاسیک (که نیازمند وقت و دقت بسیار زیادی است)، برآید یا نه؟ آیا آنها می‌توانند به جزئیات این متون بپردازند و از آنها سردرآورند؟ تحقیقات انجام‌شده از کسانیکه که خواننده الکترونیکی کتب، مجلات و روزنامه‌ها بوده‌اند، نشان داد که ۸۱ درصد افراد، به نسبت سابق وقت بیشتری را صرف گشت‌وگذار در اینترنت و پیمایش صفحات آن کرده‌اند. ۴۵ درصد افراد گفته‌اند که خواندن عمقی آنان کاهش یافته‌است.

به‌نظر می‌رسد گرایش عمومی فضای حاکم بر محیط مجازی، به جای آنکه افراد را به تفکری عمیق و موشکافانه وادار، آنها را تشویق می‌کند که بسیاری از مسایل و موضوعات را در سطحی معمولی و کم‌عمق بررسی کنند. از طرفی این امر را نیز باید در نظر گرفت که حجم بسیار زیاد و غیرقابل تصور اطلاعات آنلاین، ضرورت مطالعه و تفکر عمیق را کاهش می‌دهد چراکه همه ما بر این باوریم اطلاعات ذخیره‌شده در اینترنت همیشه در دسترس است. برای وکلا (که برای بررسی پرونده‌ها دفاع از موکلان خود به استدلال قوی و موشکافانه بر مبنای قوانین موضوعه نیاز دارند)، این امر می‌تواند مشکلات زیادی را برای آموزش و تعلیم آنان و کارآموزان وکالت در چنین فضایی ایجاد کند. اما نباید گمان کرد که فناوری فقط در توانایی‌های مغز می‌تواند تغییراتی ایجاد کند، زیرا نتیجه تحقیقات دکتر «لاری روزن» نشان داد که فناوری خود را بر نظام فکری افراد زیادی تحمیل و آنها را دچار وسواس فکری می‌کند. از نظر وی، نحوه استفاده از فناوری‌های جدید می‌تواند حتی به ایجاد انواع بیماری‌ها و اختلالات روانی منجر شود که این امر می‌تواند ناپه‌نجاری‌های اجتماعی زیادی را به وجود آورد و توانایی‌های ذهن انسان را مختل کند. به عنوان مثال افراد خودشیفته ممکن است ساعات زیادی را در فیس‌بوک و توئیتر بگذرانند و بخواهند تمام اعمال

بازخورد

درباره اعتیاد به تکنولوژی همراه

ترس و وسواس دایم

ترجمه: نیما دادگستر

«نوموفوبیا» اصطلاحی است که اولین‌بار پژوهشگران بریتانیایی در سال ۲۰۰۸ از آن استفاده کردند. این اصطلاح، خلاصه no-mobile-phone phobia (ترس از نبودن تلفن همراه) است و در مورد افرادی به کار می‌رود که وقتی دسترسی آنها به تکنولوژی‌های همراه (مثلا تلفن همراه) قطع می‌شود، دچار تشویش و اضطراب زیادی می‌شوند. این اصطلاح نه‌تنها از آن سال بین عموم پذیرفته شده بلکه در تحقیقی که روی هزار داوطلب صورت گرفت، نشان داد درصد افرادی که با ترس دور ماندن از تلفن همراه زندگی می‌کنند، نسبت به چهار سال قبل، از ۵۲ به ۶۶ درصد افزایش یافته‌است. افراد بین ۱۸ تا ۲۴ سال، بیشترین وابستگی را به تکنولوژی‌های همراه دارند و ۷۷ درصد از آنها، هنگام دوری بیش از چند دقیقه‌ای از موبایل خود، دچار احساسات ناخوشایند می‌شوند. افرادی با سن ۲۵ تا ۳۴ سال نیز وضع بهتری ندارند. ۸ درصد از آنها دچار «نوموفوبیا» هستند. تشویش بی‌موبایل مانند، خودش را با نشانه‌هایی بروز می‌دهد. کسانیکه گفته می‌شود از «نوموفوبیا» رنج می‌برند، هیچگاه نمی‌توانند موبایل خود را خاموش کنند، مدام از تمام شدن باتری در هراسند، پیایی موبایل خود را برای دیدن پیامک‌ها یا ایمیل‌های جدید یا تماس‌های اذیست‌رفته، بازبینی می‌کنند و حتی موقع رفتن به تولات هم حاضر نیستند از موبایل‌شان جدا شوند!

اگر به نظر نامی می‌آید که این حرف‌ها، هیاهوی بسیار برای هیچ‌است، اشتباهه می‌کنید. وقتی انسان‌ها بدون تکنولوژی موبایل احساس کم‌کشتگی کرده و آن را وسیله‌ای برای مهار حالات درونی خود و ایجاد احساس امنیت و آرامش قلمداد کنند، آن وقت اگر ارتباطات

و فعالیت‌های خود را به اطلاع بقیه کاربران برسانند. شخصیت‌های وسواسی ممکن است بدون در نظر گرفتن زمان و مکانی که در آن هستند، هر پنج دقیقه، میل خود را چک کنند. به همین ترتیب افراد مبتلا به بیماری بیش‌فعالی یا اختلال کم‌توجهی (که معمولاً توانایی دقت و تمرکز روی یک موضوع را ندارند)، با میلیون‌ها نفر در تماس باشند، اما نتوانند وظایف و تکالیف خود را به خوبی انجام دهند. افراد افسرده و مالیخولیایی پیوسته و مستمر در اینترنت برای پیدا کردن توضیحات عجیب‌وغریب برای بیماری‌های مختلف خیالی خود هستند در حالی که به‌راحتی می‌توانند با مراجعه حضوری به متخصصان پزشکی و روانشناسی، بیماری‌های خود را درمان کنند. از این‌روست که می‌توان گفت ارتباطات دوسویه و تعاملی کاربران در محیط اینترنت، ممکن است بر سلامت روحی و روانی آنان تأثیر بگذارد. بر مبنای نتایج برخی تحقیقات، معلوم شده است دانشجویانی که در محیط فیس‌بوک روابط تعاملی منفی دارند، احتمالاً

اینترنت و فناوری‌های نوین بر مِبط با آن، به معنای واقعی کلمه توانایی‌های مغز ما را تغییر داده‌اند. این فناوری‌ها لحظه‌به‌لحظه در حال شکستن مقاومت‌هایی هستند که در برابر آنها انجام می‌گیرد.

از این‌روست که می‌توان گفت، هیچ سدی را برای مقاومت در برابر جریان توفنده و شتابان فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی نیست. با این حال به‌نظر می‌رسد می‌توان با برخی تمهیدات، اثرات منفی فناوری‌های نوین بر مِبط با آن، به معنای واقعی کلمه توانایی‌های مغز ما را تغییر داده‌اند. این فناوری‌ها لحظه‌به‌لحظه در حال شکستن مقاومت‌هایی هستند که در برابر آنها انجام می‌گیرد.

از این‌روست که می‌توان گفت، هیچ سدی را برای مقاومت در برابر جریان توفنده و شتابان فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی نیست. با این حال به‌نظر می‌رسد می‌توان با برخی تمهیدات، اثرات منفی فناوری‌های نوین بر مِبط با آن، به معنای واقعی کلمه توانایی‌های مغز ما را تغییر داده‌اند. این فناوری‌ها لحظه‌به‌لحظه در حال شکستن مقاومت‌هایی هستند که در برابر آنها انجام می‌گیرد.

اینترنت و فناوری‌های نوین بر مِبط با آن، به معنای واقعی کلمه توانایی‌های مغز ما را تغییر داده‌اند. این فناوری‌ها لحظه‌به‌لحظه در حال شکستن مقاومت‌هایی هستند که در برابر آنها انجام می‌گیرد.

از این‌روست که می‌توان گفت، هیچ سدی را برای مقاومت در برابر جریان توفنده و شتابان فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی نیست. با این حال به‌نظر می‌رسد می‌توان با برخی تمهیدات، اثرات منفی فناوری‌های نوین بر مِبط با آن، به معنای واقعی کلمه توانایی‌های مغز ما را تغییر داده‌اند. این فناوری‌ها لحظه‌به‌لحظه در حال شکستن مقاومت‌هایی هستند که در برابر آنها انجام می‌گیرد.

بیشتر از بقیه دانشجویانی که چنین روابطی ندارند، دچار بیماری افسردگی هستند. تحقیقات همچنین نشان می‌دهد که بخش زیادی از وقت مفید روزانه ما صرف خواندن ایمیل‌ها می‌شود. فناوری علاوه بر ایجاد حواس‌پرتهی می‌توانند در روابط بین افراد نیز تأثیر بگذارد، زیرا مشاهده می‌شود که مردم در ارتباطات از طریق کامپیوتر بی‌پروا و جسور شده‌اند. از طرف دیگر، این نوع ارتباطات نمی‌تواند بیانگر نیاز درونی فرد باشد، زیرا بخش بزرگی از این ارتباطات غیرشفاهی است و رودرو انجام نمی‌شود. مطالعه دیگری نشان داد افرادی که از طریق ایمیل با هم در تماس هستند نسبت به کسانی که ارتباطات رودرو دارند، کمتر توانسته‌اند با طرف مقابل خود ارتباط برقرار کرده و در نتیجه تشریک مساعی آنان برای حل مسایل فی‌مابین، نتایج رضایت‌بخش نداشته‌است. با این حال مطالعه دیگری نشان داد که ارزیابی درباره عملکرد کارمندان از طریق ایمیل، نسبت به ارزیابی‌های



انجام‌شده توسط فرم‌های کاغذی، نتایج منفی کمتری داشته‌است.

آیا همه سدها در حال شکستن هستند؟

اینترنت و فناوری‌های نوین مرتبط با آن، به معنای واقعی کلمه توانایی‌های مغز ما را تغییر داده‌اند. این فناوری‌ها لحظه‌به‌لحظه در حال شکستن مقاومت‌هایی هستند که در برابر آنها انجام می‌گیرد. از این‌روست که می‌توان گفت، هیچ سدی را یاری مقاومت در برابر جریان توفنده و شتابان فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی نیست. با این حال به‌نظر می‌رسد می‌توان با برخی تمهیدات، اثرات منفی فناوری‌های نوین را کاهش داد و در جهت بهبود و افزایش ارتقای سطوح مختلف زندگی از قابلیت‌های آنها استفاده برد و از این طریق اثرات منفی اینترنت و فناوری‌های جدید بر مغز انسان نیز کاسته می‌شود. مثلاً می‌توان به جای بررسی ایمیل‌ها به محض دریافت، زمان خاصی را برای بررسی آنها اختصاص داد یا وقتی که تماس‌های روزمره به روال عادی و معمول خود انجام می‌گیرد، ضرورتی ندارد که وقت اضافی‌ای برای بررسی تماس‌های فیس‌بوک یا پاسخ‌دادن به ایمیل‌ها اختصاص یابد. از طرفی دیگر، راه‌های کسب اطلاعات در خارج از محیط کار بسیار مفید است زیرا باعث می‌شود مجدداً مغز ما فعالیت کند و اطلاعات جدیدی را به‌دست آورد و درصد تجزیه و تحلیل آنها برآید. این وضعیت درست مانند نگاه‌کردن به عکس‌های طبیعت است، چراکه مغز این توانایی را دارد حال‌وهوای محیط طبیعی عکس را برای فرد تداعی کند.

خوب یا بد؟

با اندکی دقت در مطالب انبوه کتاب‌ها، مقالات چاپ‌شده و دیدن فیلم‌های بیشماری که درباره اثرات اینترنت و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی ساخته شده‌است، نشان می‌دهد که این فناوری‌ها، فی‌ال‌نفسه نمی‌تواند بد یا خوب باشد بلکه همه‌چیز به این موضوع بستگی دارد که ما چگونه از آنها استفاده کنیم. در واقع فناوری‌های جدید، همانند چاقوی تیزی است و نحوه استفاده ما از آنها باعث می‌شود که دارای اوصاف بد یا خوبی شوند. براین اساس، در حال حاضر حساب کاربری من در فیس‌بوک بسته نشده، آدرس الکترونیکی من کاملاً باز است و من از طریق تماس‌هایی که با تلفن همراه انجام می‌دهم، سعی می‌کنم به حل دعوای و رفع منازعات بپردازم. من حتی می‌توانم دادخواست‌های خود را از طریق گوشی‌های هوشمند به دادگاه تحویل دهم. در این میان پیام‌هایی را نیز از طریق ایمیل دریافت یا ارسال می‌کنم. فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، همچنان در جهان معاصر خواهند ماند و نقش آنها در عرصه‌های مختلف زندگی جهان امروز، بیشتر خواهد شد اما روابط انسانی و نحوه استفاده انسان‌ها از این فناوری‌ها، همچنان مورد انتقاد است.

* کارشناس ارشد حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه

نگاه نو

نخستین تحقیق مستقیم در زمینه وابستگی روانی به فناوری

اینترنتی که اعتیادآور است

ترجمه: احمد شریف‌پور

یک تحقیق جدید نشان می‌دهد زمانی که کاربرانی با وابستگی شدید به اینترنت، افلاین می‌شوند، با عوارض مشابه معتادان معمولی در هنگام عدم دسترسی به موادمخدر روبه‌رو می‌شوند. این تحقیق که توسط پژوهشگران دانشگاه‌های میلان و سوان‌سی به انجام رسیده‌است، نخستین تحقیقی است که تأثیرات روانی نامطلوب و آتی استفاده از اینترنت را نشان می‌دهد. در مرحله نخست این پژوهش، ۶۰ داوطلب با میانگین سنی ۲۵سال، برای تعیین میزان استفاده‌شان از اینترنت، مورد آزمایش قرار گرفتند. در این مرحله توجه ویژه‌ای به این موضوع شد که آیا آنها به‌صورت وسواسی از اینترنت استفاده می‌کنند و اینکه آیا استفاده از اینترنت، از زیاجات اجتماعی و شغل آنها را تحت‌تأثیر قرار داده‌است یا خیر؟

پس از آن از داوطلبان خواسته شد که به وب‌گردی بپردازند و به هر سائیتی که دوست دارند، سر بزنند. با گذشت ۱۵دقیقه، وب‌گردی متوقف و خلق‌وخو میزان اضطراب آنها اندازه‌گیری شد. در این مرحله مشخص شد داوطلبانی که در مرحله اول آزمون نشان داده بود که به اینترنت اعتیاد دارند، خلق‌وخوی منفی‌تر و اضطراب بیشتری داشتند. به گفته محققان این تجربه منفی، بی‌شایهت به تأثیرات منفی پس از مصرف محرک‌های اکستازی نبوده‌است.

پروفسور «فیل رید» از کالج علوم انسانی و سلامت دانشگاه سوان‌سی، در گزارش خبری منتشرشده از این تحقیق نوشته‌است: «اگرچه ما دقیقاً نمی‌دانیم که اعتیاد به اینترنت چیست اما نتایج تحقیق ما نشان می‌دهد که

نگاه کارشناس

تاثیر متقابل فناوری و روانپزشکی

از مغز تا مرز



بهنام اوحدی*
روانپزشک

دوری و جدایی از اینترنت در زندگی امروزی حتی در جوامع عقب‌افتاده و محروم نیز امکان‌پذیر نیست چنانچه بسیاری از خدمات عمومی و روابط مرسوم اداری در اغلب جوامع از طریق پست الکترونیک و مراجعه به تارنامه‌های اداره‌های مربوطه انجام می‌شود. آشکارا هر فناوری نوین، فرهنگ مربوط به خود را در اجتماعات آدمیان چیره ساخته و زندگی آنها را دگرگون می‌کند. بدیهی است هر آدمی با توجه به ویژگی‌های شخصیتی، خلقی و اضطرابی خود درگیر این فناوری‌ها می‌شود. از این‌رو فناوری می‌تواند هسر ویژگی یا اختلال روانپزشکی را دگرگون کند؛ آن را زرفتر و گرا‌نمای‌تر سازد یا به گونه‌ای آن را کاهش داده و سبک‌بار کند. روابط بین فردی میان آدمیان از گونه‌های واقعی به‌گونه‌های مجازی دگرگون شده و ساختار و سامانه‌های نوینی پیدا می‌کند. در جوامع مدرن سرزدن هرروزه به‌پست‌های الکترونیک امری ضروری و گریزناپذیر است چرا که بیشتر مناسبات اداری حتی برای آنان که درگیر پیشفای ویژه نبوده و خائف‌دار هستند نیز لازم است. برای نمونه دریافت و پرداخت بیشتر قبض‌های برق، گاز، تلفن، مالیات و… از طریق تار‌نما‌های مربوطه و پست الکترونیک انجام می‌پذیرد و مناسبات کاغذی و حضوری اداری در این جوامع کاهش چشمگیر داشته‌است.

حضور در اینترنت به کاهش چشمگیر نرخ مطالعه‌های ژرف و گسترده بینجامد و سبک‌کردن به برداشت‌های کمینه را با جایگزین شلوارشدن در دریایی از داده‌ها کند. اما آنچه مهم است، این است که بسیاری از آدمیان در رابطه با حضور مجازی خود در اینترنت ره‌افراط پیموده و دچار وسواس به سودجستن از اینترنت می‌شوند به گونه‌ای که آنان را وابستگان (معتادان) به اینترنت می‌خوانند. درمان این اختلال از طریق دارودرمانی یا داروهای افزایش‌دهنده سطح سروتونین مغز و همچنین رفتاردرمانی شناختی به آسانی امکان‌پذیر است. وابستگی (اعتیاد) به اینترنت می‌تواند کارکرد حرفه‌ای، تحصیلی، تفریحی، زناشویی و خانوادگی افراد را مختل کرده و آسیب‌های جدی‌ای به این حوزه‌ها وارد کند. همچنین افراد افسرده و وسواسی، روانپزش و نیز درخودمانده‌ها و درونگرهای افراطی و بیمار گونه می‌توانند در سایه سودجستن گرافه‌آمیز از اینترنت و بازی‌های آنلاین انزوی بیش از اندازه‌ای پیدا کنند که شبکه اجتماعی اطراف آنان را کاملاً نبود کند. اینگونه افراد در هنگام بحران یا بیماری امکان و توان یاری‌جستن از دیگر آدمیان را نیافته و زیر فشار شدید دشواری‌ها وبران می‌شوند.

واقعیت هویدا این است که اینترنت به تنهایی بیماری‌زا و مشکل‌آفرین نبوده و در صورت برخورداری فرد از تعادل و توازن در حضور مجازی می‌تواند کاملاً سودمند و حتی سرنوشت‌ساز باشد، به ویژه نتایج مثبتی که فرد از اینترنت در راستای پژوهش و کوشش‌های علمی و فناوری بهره‌گیرد. اینترنت مرزها را درمی‌نوردد و یکیتی را هر آن و هر روز به سوی دگرگونی پیش می‌برد. آدمیان را به سنی از این دگرگونی بر کنار و لاین نبوده و نخواهند بود و در صورت حضور در فضای مجازی سیناپس‌های نورون‌های مغزی‌شان در پی هر مطالعه، آرایشی نوین و تازه پیدا می‌کند. بنابراین شناخت و در پیی آن رفتار آدمیان دهم‌بدم، و دگرگون شده و اجتماع آدمیان در هر مرز و سرزمین، تازه و سرزنده می‌شود. هیچ ابزار دیگری حتی تلویزیون نتوانسته است چنین پویایی واقعی را داشته باشد و دنیا را دهم‌بدم، تازه و تازه‌تر کند. اینترنت می‌تواند همگام با پویایی به پیچیدگی زندگی روزمره خشنودهای ناخوشایندی‌های آن بیفزاید و زندگی آدمیان را اثرپذیرفته از باخته‌های خاستری مغزشان پیچیده و دشوارتر کند. بنابراین بهره‌جویان از اینترنت باید هوشیار و بیدار باشند تا زندگی طبیعی آنها زیردست حضور مجازی آنها نشینند.

زاویه دید

درباره مغز، اینترنت و آگاهی

«آیسی» در سرزمین اطلاعات



عبدالرضا ناصر مقدسی*
متخصص مغز و اعصاب

کافی است جست‌وجوگر این دنیای عجیب باشید؛ دنیایی که بی‌شایهت به سرزمین عجایب نیست. اکنون می‌توان از هر چیزی اطلاع یافت. دیگر امری رموز یا کتابی سری وجود ندارد. همه‌چیز توسط تار عنکبوت‌های این دنیای نو (به قول «آلوس هاکسلی») به یکدیگر متصل‌اند. به سخن دیگر، آگاهی به حد اعلاّی خود رسیده‌است و همین‌طور مانند جانوری خودکنترلیابنده، در حال بزرگ‌کردن خود‌است. شاید دنیای کنونی، بیش از پیش به فیلم ماتریکس برادران «اوجوفسکی» شباهت پیدا کرده باشد. از سوی دیگر در این دیگ درهم‌جوش، پدیده‌های عجیبی در حال سر برآوردن هستند. سایت‌هایی مانند فیس‌بوک و دیگر صفحات اجتماعی، مقیاس عینی این تغییر است زیرا اگر اینترنت ملمعه‌ای از هر چیز است و هر امر ناپیدایی را پیدا می‌کند، فیس‌بوک با برهم‌زدن حریم شخصی و از بین بردن مرز من و دیگری، عملاً انسان را عریان می‌کند. ما به آسانی عضو فیس‌بوک می‌شویم. فقط کافی است نام‌مان را وارد کنیم، مشخصات عمومی خود را بنویسیم و رمزی را برای خود انتخاب کنیم، ناگهان وارد فضایی عجیب می‌شویم. انگار در دسترس می‌شویم. برای من بسیار جالب است که درود به این فضای عجیب، تا به این اندازه آسان است. ما با ورود به این فضا، عملاً فردیت خود را از دست می‌دهیم و خودبه‌خود از یک سری فرایندهای مشترک پیروی می‌کنیم. صفحات موضوعاتی را به اشتراک می‌گذاریم، لایک می‌کنیم و سعی می‌کنیم به هر قیمتی تعداد دوستان‌مان را افزایش دهیم. انگار این موضوع اصلاً مهم نیست که این دوستانی که نصف‌شان را هم نمی‌شناسیم، به عکس‌ها و نوشته‌های خصوصی ما دست‌رسی خواهند داشت و اصلاً به نظر می‌رسد که این صفحات اجتماعی، عملاً مفهوم امر خصوصی را زیر سوال برده‌است. اگر کمی از دور به موضوع نگاه کنیم به‌نظر می‌رسد شکل آگاهی عوض شده‌است. بایباید به این موضوع دقیق‌تر نگاه کنیم. اینکه می‌گوییم من آگاهی دارم؛ یعنی خود را به‌عنوان فاعل انجام‌دهنده کاری می‌شناسم. آگاهی است که به تجربیات ما شکل می‌دهد و آنها را برای ما معنار می‌کند. اما در متن آگاهی و پیوسته با آن، مفهوم خودآگاهی وجود دارد. به‌عبارت دیگر در سایه آگاهی است که مفهوم «من» شکل می‌گیرد. باید گفت فراغ از بحث‌های فلسفی، مفهوم آگاهی آنطور که «دلمن» می‌گوید تنیده با سیستم پردازش در مغز است و این مغز با توانایی‌ای از محدودیت‌های خود است که به آگاهی و در نهایت به خودآگاهی شکل می‌دهد. باید گفت آگاهی به‌طور عمده ناشی از محدودیت‌های ماست. ما نمی‌توانیم پشت‌سرمان را ببینیم و همین محدودیت ساده دید در واقع نشان می‌دهد که ما فاصله شخصی با جهان پیرامون و با دیگری داریم و آنطور که «کیسون» می‌گوید همین محدودیت دید از علل به‌وجودآمین مفهوم «من» است. حال در اینترنت این محدودیت دید از بین می‌رود. ما می‌توانیم همه‌چیز و همه‌جا را ببینیم. اینترنت فی‌نفسه فاصله ما با جهان را از بین می‌برد و صفحات اجتماعی به‌طور خاص، فاصله ما با دیگری را. اینگونه آگاهی دیگر بر مبنای ناتوانی‌های ما شکل نمی‌گیرد بلکه آگاهی مفهومی می‌شود. رشدیابنده که اساس بر مبنای توانایی‌های فضای مجازی است.

مغز ارگانی است که طی میلیون‌ها سال و بر اساس انتخاب طبیعی شکل گرفته‌است. به‌عبارت دیگر طبیعت بر اساس قوانین خود، به مغز فرم داده‌است. هوشمندی را در نهایت، خودآگاهی شاهکار طبیعت است. مفهوم انسان در سایه آگاهی او قابل تبیین است و همین آگاهی سبب می‌شود که او خود را از دیگری متمایز بداند. درست است که کسانیک چون «جیمز لاولاک» و «لین مارگولیس» با تعریف «گایا» نوعی درهم‌تندگی زیستی را در سطح حیات به‌شکل یک کل مطرح می‌سازند، ولی آنچه این اندیشمندان می‌گویند، با آنچه فضای مجازی در حال به‌وجود آوردن است، بسیار متفاوت است. به‌عنوان یک متخصص مغز و اعصاب و کسی که با بیماری‌های مغزی سروکار دارد، باید بگویم که مغز در عین توانایی‌هایش، به‌شدت شکننده و ناتوان است و می‌تواند سیستم پردازشش آنطور که «یوگوتسکی» و «اوربا» می‌گویند، بر مبنای تغییرات محیطی، تغییر کند. گاه فکر می‌کنم مغز ما دارد در میان این همه مجازی قابلیت خود را از دست می‌دهد. حقیقتاً من خود نمی‌توانم یک روز را بدون اینترنت تصور کنم. فیلم تحسین‌شده «Her» نمونه‌اعلاّی آن چیزی است که برای مغز مهجور ما اتفاق خواهد افتاد. فضای رشدیابنده مجازی، نوع جدیدی از آگاهی را به وجود می‌آورد. آگاهی‌ای که مرز نمی‌شناسد و لحظه‌به‌لحظه بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. مغز ما نیز دیگر مولد آگاهی نیست بلکه به یکی از عوامل آن بدل شده‌است. سوال مهم اینجاست که آنچه این نوع جدید آگاهی را به ما ارایه می‌دهد تا چه میزان مبتنی بر حقیقت است؟ آیا آنچه هوش مصنوعی به‌وجود می‌آورد، این به فرمان درآوردن مغز، آگاهی است یا ضدآگاهی؟ ما ساعت‌ها پای کامپیوتر می‌نشینیم. در فضای اینترنتی به جست‌وجو می‌پردازیم، فراغ از اینکه این جهان به‌سهولت دست‌یافت‌ناشد تا چه میزان مغز و بنیاد آگاهی ما را دچار تغییر می‌کند.

ادامه از صفحه ۸

از ایده تا اجرا راه درازی است

کارشناسان می‌گویند طرح به طرحش همانند فرزندش نگاه می‌کند و این فرزند هر چقدر هم ضعف داشته باشد، پدرش او را دوست دارد و نسبت به او متعصب است. هر نویسنده‌ای، نوشته‌اش را (هر چقدر هم که انتقاد برآن وارد باشد)، دوست دارد.

در مراسم رونمایی از این خودرو، یکی از مسوولان سازمان حفاظت محیط‌زیست گفته از تولید این خودرو حمایت می‌کنیم. آیا صرف‌اینکه این خودرو برقی است، زمینه نیست، می‌توان از آن حمایت کرد؟ به نظر من از مسوول، در زمینه مسوولیت و وظیفه خود، حرف‌های برخورد کرده‌است زیرا به عنوان فردی که مدافع هوای پاک و مخالف آلایندگی هواس، از هر طرحی که در این زمینه باشد، حمایت می‌کند. ولی اگر از او بپرسید تولید چنین خودرویی امکان‌پذیر است یا تولید آن توجیه اقتصادی دارد یا خیر در پاسخ شما خواهد گفت در این زمینه کارشناس خودرو یا شرکت‌های خودروسازی باید نظر بدهند.